

مسیحی آزادی خواهان قدرت را در دست داشتند. این قدرت‌ها خود را برای رویارویی با جنبش مقاومت فلسطین که در لبنان قدرت نمایی می‌کرد، آماده می‌کردند. زیرا حضور فلسطینی‌ها در لبنان به طرز فزاینده گسترش یافته و آن‌ها را به وحشت انداخته بود. ما جوانان مسلمان لبنانی این رویدادها را پیگیری می‌کردیم. از خود می‌پرسیدیم که چه باید کرد؟ در جلساتی که با شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی و مرحوم دکتر محمد صادقی داشتیم، راه‌های دگرگونی وضع موجود را بررسی کردیم.

جامعه شیعیان و روحانیون شیعه لبنان در آن مرحله یک جامعه سنت‌گرا بودند، و به رهبران سیاسی و خاندان‌های فئودال در جنوب و بقاع وابستگی داشتند. روحانیون و رهبران سیاسی و فئودال، مردم را سنت‌گرا نگه داشته بودند و با هرگونه فعالیت سیاسی جوانان مخالفت می‌کردند. به طور مثال هنگامی که می‌خواستیم در مسجد محله الشیاح جلساتی برگزار کنیم، مردان بزرگسال از راه می‌رسیدند و ما را کتک می‌زدند و اجازه نمی‌دادند جلسه نیایش یا روضه خوانی برگزار کنیم. ببینید مردم آن روز چگونه فکر می‌کردند. اجازه نمی‌دادند از بلندگوهای مساجد دعا پخش کنیم. مردم از هرگونه تحول هراس داشتند. کسانی که در ایام دهه عاشورا مجالس سوگواری برگزار می‌کردند، این مجالس در اطاق‌های دربسته برگزار می‌شد. جرأت نداشتیم در مجالس عاشورا در مناطق شیعه نشین بحث‌های روز و مشکلات جامعه را مطرح نماییم. بر همه ترس حاکم بود.

حسین الشامی یکی از پیشگامان نهضت اسلامی لبنان و از بنیانگذاران حزب الله است که در نخستین سال‌های پایه گذاری این جنبش انقلابی به عضویت شورای مرکزی حزب الله درآمد. ایشان همچنین به مدت پنج سال مسئولیت دفتر حزب الله را در تهران برعهده داشت. در دوران جنگ تحمیلی همراه گروهی از رزمندگان لبنانی مدتی در جبهه‌های جنوب حضور داشته و از میهن اسلامی ایران در برابر تجاوز رژیم حزب بعث دفاع می‌کرده است. الشامی در آغاز گفت و گو با شاهد یاران تأکید کرد: «من و سید محمد صالح حسینی مانند دو برادر عضو یک خانواده بودیم. زمانی که همسر شهید حسینی اطلاع پیدا می‌کرد که همسرش به خانام آمده است، او هم به ما می‌پیوست. مانند یک خانواده بودیم... سر یک سفره می‌نشستیم... در جریان جنگ‌های داخلی لبنان و در رویارویی با تهاجم نیروهای فلاتر به مناطق مسلمان نشین بخش جنوبی بیروت همسنگر بودیم. محمد صالح یک فرد شایسته و با استعداد بود. راهکاری را در لبنان ترسیم کرد که روند آن همچنان ادامه دارد. جوانان مبارز ایرانی را که به لبنان می‌آمدند تشویق می‌کرد تا در سنگرهای مقاومت فلسطین مستقر شوند. تا از این طریق هم آموزش دیده باشند و هم با فلاترها بجنگند. در حالی که در آن زمان نه حزب الله و نه هیچ تشکیلات اسلامی وجود داشت. این گفت و گو را با هم می‌خوانیم:

اصولاً لبنان چه ویژگی داشت که مبارزان ایرانی و غیر ایرانی به این کشور می‌آمدند؟

بسم الله الرحمن الرحیم: در آن مرحله زمینه هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی در لبنان فراهم بود. در نتیجه وجود تعداد احزاب و تنوع طوایف در این کشور آزادی وجود دارد. به همین دلیل اغلب فعالان سیاسی از کشورهای گوناگون جهان به لبنان می‌آمدند. ما جوانان مسلمان، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و حرکتی را که آغاز کرده بودیم، قابل توجه دشمنان نبود. حرکت مان جلب توجه نمی‌کرد. در شرایطی که در عراق اختناق وجود داشت بسیاری از برادران مجاهد به لبنان می‌آمدند. بیاد ندارم که دلایل مهاجرت شهید محمد صالح حسینی به لبنان را از او جویا شده باشم. ولی مطمئن هستیم که من و سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی در میان راه مبارزه همدیگر را شناختیم و در پرتو نهضت امام خمینی (ره) همکاری‌مان با یکدیگر شروع شد. در عین حالی که اوضاع سیاسی صحنه لبنان را در دست ارزیابی داشتیم. راه‌های تشکیل هسته‌های جهادی و مبارزاتی را نیز بررسی کردیم. تا دورنمای آینده را تشخیص دهیم. به ویژه که قدرت‌های راستگرای لبنان مانند حزب مسیحی فلاتر و حزب

● با آغاز جنگ‌های داخلی لبنان
● در سال ۱۹۷۵ به اتفاق شهید
● سید محمد صالح حسینی اسلحه
● به دست گرفتیم و در برخی از
● محورهای خطوط تماس در محله
● الشیاح در مقابل منطقه مسیحی
● نشین عین الرمانه مستقر شدیم.
● من و شهید حسینی و جلال الدین
● فارسی در میان راه مبارزه همدیگر
● را شناختیم و در پرتو نهضت امام
● خمینی (ره) همکاری‌مان با یکدیگر
● شروع شد

از چه کسی ترس داشتند؟ از خاندان‌های فئودال طایفه شیعه می‌ترسیدند؟

ترس مردم از خاندان‌های فئودال در طوایف مسلمان و مسیحی لبنان وجود داشت. ولی حاکمیت و سرنوشت کشور در دست سیاستمداران مسیحی بود. اگر رهبران مذهبی طایفه شیعه می‌خواستند کاری انجام دهند، لازم بود دست به دامان یکی از رهبران مسیحی می‌شدند. شیعیان چیزی از خود نداشتند. قدرت نداشتند. راهی که سید موسی صدر آغاز کرد، راه خیلی مهمی بود.

با این وصف امام موسی صدر چگونه این راه را آغاز کرد؟

به سختی این راه را آغاز کرد. زمانی که به لبنان آمد اجازه فعالیت نداشت. مدتی طولانی در حوزه علمیه جعفریه در جنوب لبنان بسر برد. رهبران سنتی



سیری در زندگی مبارزاتی شهید سید محمد صالح حسینی در گفت و گو با حاج حسین الشامی
مسئول بیت المال حزب الله و رئیس شورای پشتیبانی از مقاومت اسلامی لبنان

عامل حرکت جامعه شیعیان لبنان بود

■ تصویری از شیعیان جنوب لبنان در قرن گذشته



مانند کریم مروه دبیر کل پیشین حزب کمونیست لبنان که فرزند یک روحانی سرشناس بود...

این جوانان به خانواده‌ها و رهبران سنتی خود می‌گفتند اگر اسلامی که مطرح می‌کنید نتواند در مقابل این پدیده‌های غلط بایستد و مشکلات جامعه را حل کند چه خاصیتی دارد؟ جامعه شیعیان لبنان در آن مرحله این‌گونه بوده است. این

ناهنجاری در مساجد و حسینیه‌ها و مناسبات دینی وجود داشت. یک نوع ترس و نگرانی وجود داشت. وقتی که اولین حرکت سید موسی صدر آغاز شد، و همزمان برخی از روحانیون لبنانی که در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل کرده بودند و مفاهیم درست اسلامی را شناخته بودند به لبنان آمدند. یک نوع جنب و جوشی آغاز گردید و فضای دینی جدیدی به وجود آمد. فضای آن مرحله طوری بود که بسیاری از افراد جامعه مرحوم سید محمد حسین فضل الله را به بی‌تفاوتی متهم می‌کردند. زمانی هم که مرحوم شیخ محمد مهدی شمس از نجف اشرف به لبنان بازگشت، طرحی را ارائه کرد که عملی نبود. این طرح در قالب تئوری بود.

لذا ما در چنین فضایی زندگی می‌کردیم و جوانان در واکنش به این وضع رقت بار به تحرک برخاستند. جنبش مقاومت فلسطین هم با توجه به نیازی که به جوانان شیعه جنوب لبنان داشت، انبارهای اسلحه و همه امکانات خود را در اختیار این جوانان قرار داد. جنبش فتح در یک مرحله به لبنانی‌های محروم کمک مالی تقدیم می‌کرد. زیرا از امکانات مالی فراوانی برخوردار بود. در آن مرحله همه دولت‌های عرب به سازمان آزادی بخش فلسطین کمک‌های مالی فراوانی تقدیم می‌کردند. فلسطینی‌ها ثروتمندترین جریان سیاسی و نظامی لبنان شده بودند. پیشگامان نهضت اسلامی لبنان در چنین شرایطی احساس مسئولیت کردند و حرکت‌شان را از جنوب آغاز کردند. احساس کردند که راه درازی در پیش دارند و باید با شتاب حرکت کنند. قضیه فلسطین هم به آن‌ها انگیزه داد...

حضرت تعالی و سایر پیشگامان نهضت نوپای اسلامی لبنان اندیشه فکری‌تان را از کدام مرجع دینی الهام گرفتید؟

در آن زمان که دانشجوی دانشکده علوم انسانی دانشگاه لبنان بودم، روزی از برخی از دوستان شنیدم که شخصی به نام شیخ محمد صادقی که رساله دکترا دارد، در یکی از مساجد محله برج البراجنه نماز جمعه اقامه می‌کند. به این نکته اشاره کرده بودم که روحانیون سنتی لبنان، انگیزه جوانان را مهار می‌کردند و مانع تحصیلات عالی آن‌ها می‌شدند. برای من سؤال برانگیز شده بود. به دوستان گفتم چگونه

وایسته به فنودال‌ها مانع هرگونه حرکت سیاسی و اجتماعی در جامعه شیعیان می‌شدند. در آن مرحله جامعه شیعه در لاک خود فرو رفته بود. سید موسی صدر در سایه حضور جنبش مقاومت فلسطین در جنوب لبنان فعالیت خود را آغاز کرد. شیعیان در محرومیت شدید بسر می‌بردند، از مشاغل دولتی محروم بودند. اگر وظایفی از قبیل مأمور شهرداری، نگهبانی و سرایداری وجود داشت به شیعیان واگذار می‌کردند. مسئله مهم‌تر این است که روحانیون شیعه هرگونه فعالیت سیاسی یا اشتغال در ادارات دولتی را برای شیعیان تحریم کرده بودند. حقوق ماهانه مشاغل دولتی را «درآمد حرام» عنوان می‌کردند. با این وصف تعداد زیادی از جوانان شیعه برای اشتغال به خارج از کشور مهاجرت می‌کردند که پیامدهای زیانباری بر جامعه شیعه داشت.

این شرایط در چه زمانی در جامعه شیعیان حاکمیت داشت؟

بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ میلادی. زمانی که فلسطینی‌ها وارد لبنان شدند و حضور خود را با قدرت به کرسی نشاندند، تحولی در جامعه شیعه لبنان به وجود آمد. زیرا فلسطینی‌ها به جوانان لبنانی نیاز داشتند.

فقط فلسطینی‌ها به جوانان شیعه برای شرکت در عملیات رزمی احتیاج داشتند یا جامعه شیعه هم به حضور فلسطینی‌ها نیاز داشت، تا حرکتی از خود نشان دهد؟

طبیعی است. هر دو به یکدیگر نیاز داشتند. چرا که در نتیجه آمدن جنبش مقاومت فلسطین به لبنان یکسری احزاب سیاسی شکل گرفتند. همزمان یک نوع نافرمانی در جامعه شیعه بروز کرد. این نافرمانی ابتدا از درون خانواده‌ها شروع شد. پرسش‌هایی در اندیشه جوانان شیعه مطرح می‌شد که چرا ما نشسته‌ایم و حرکتی از خود بروز نمی‌دهیم؟ چرا دیگران فعالیت‌های سیاسی دارند و ما نداریم؟ خانواده‌ها نقش مهار کننده بر فرزندان خود داشتند. لذا برخی از جوانان شیعه به احزاب کمونیستی گرایش پیدا کردند. از دین جامد و متحجر که تحولی در جامعه نمی‌آفریند فرار کردند. اغلب جوانان شیعه به عضویت حزب کمونیست درآمدند.

● شهید حسینی قبل از شهادت در یکی از محورهای درگیری در محله الشیاح مورد اصابت گلوله قرار گرفت و زخمی شد. چند بار هم مورد سوء قصد نافر جام قرار گرفت. با وجودی که من مسئول محورهای خطوط تماس در الشیاح بودم، اما افتخار می‌کنم که در سایه او حرکت می‌کردم. به تواضع او مباحثات می‌کردم. با شهادت او یک شخصیت ارزشمندی را از دست دادیم

است که این روحانی هم رساله دکترا دارد و هم نماز جمعه اقامه می‌کند؟ به محض اینکه مشخصات او را شنیدم، بیدرنگ احساس خرسندی کردم و به دوستان گفتم که ما چنین افرادی را جستجو می‌کنیم. دنبال یک روحانی می‌گشتیم که هنگام اقامه نماز جمعه مسلسل در دست داشته باشد. همه روحانیون لبنان در مرحله‌ای سنت‌گرا بودند. هیچ فعالیتی در چارچوب رویارویی با وضع موجود نداشتند.

لذا با جمعی از دوستان به سراغ مرحوم شیخ محمد صادقی در محله برج البراجنه رفتیم. با او نشستیم و از افکار او آگاه شدیم. آقای صادقی در اولین دیدار یکی از جزوه‌های امام خمینی (ره) را به ما داد. در حقیقت از این جلسه با اندیشه‌های امام آشنا شدیم. پس از ملاقات با شیخ محمد صادقی بیدرنگ به منزل شهید سید محمد صالح حسینی در برج البراجنه رفتم و جلال الدین فارسی را در منزل ایشان یافتیم. شهید حسینی، جلال الدین فارسی را به من معرفی کرد و گفت که او می‌تواند در برقراری روابط با دیگران به شما کمک کند.

با آغاز جنگ‌های داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ به اتفاق شهید سید محمد صالح حسینی اسلحه به دست گرفتیم و در برخی از محورهای خطوط تماس در محله الشیاح در مقابل منطقه مسیحی نشین عین الرمانه مستقر شدیم. (جرقه جنگ داخلی لبنان با حمله مسلحانه شبه نظامیان فالانژ مسیحی به اتوبوس فلسطینی‌ها در محله عین الرمانه آغاز شد). کسی که میان ما و جنبش مقاومت فلسطین ارتباط برقرار کرد جلال الدین فارسی بود. ما با هماهنگی جنبش فتح و با پشتیبانی فلسطینی‌ها اولین بار در این سنگرها مستقر شدیم.

مطمئن هستید که روابط‌تان با جنبش فتح توسط جلال الدین فارسی برقرار شد؟

برای اینکه دقیق گفته باشیم شاید این روابط توسط شخص شهید سید محمد صالح حسینی برقرار شده باشد. ولی برحسب حافظه‌ام جلال الدین فارسی عامل برقراری این روابط بوده است. از این رویدادها حدود ۳۵ سال گذشته است.

روابط شهید حسینی با سید موسی صدر چگونه آغاز شد؟

میان شهید حسینی و سید موسی صدر مشکلاتی وجود داشت. دو شخصیت متفاوت بودند.

فالانترهای فاشیست هزاران تن از این آوارگان را به قتل رساندند. چند روزی از موج آوارگی نگذشته بود که ناگهان نیمه شبی تعدادی از برادران ایرانی زنگ خانه‌ام را به صدا درآوردند. در را باز کردم و آن‌ها وارد خانه شدند. حجت الاسلام سید عیسی طباطبائی یکی از آن افراد بود. از آن‌ها پرسیدم داستان چیست؟ چرا این موقع شب آمده‌اید؟ این کار را می‌توانستید به فردا موکول کنید؟ آقای طباطبائی گفت کشتار شیعیان و فلسطینی‌ها در مناطق شرقی بیروت به گوش امام (ره) رسیده و ایشان دستور داده‌اند به محض اینکه این کمک‌ها به دستان رسید، بی‌درنگ کار توزیع آن را آغاز کنید.

چه افرادی همراه سید عیسی بودند؟

شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی همراه او بودند. شهید حسینی کار توزیع این کمک‌ها را برعهده گرفت. من هرگز این موضع امام را فراموش نمی‌کنم. در آن شرایط به خودم گفتم نگاه کن امام که امکانات قابل توجهی در اختیار ندارد و در شرایط سختی بسر می‌برد و در خانه خود در نجف اشرف در محاصره است و پرداخت حقوق شرعی را به او دریغ کرده‌اند، وجوهات و حقوق شرعی به مراجع دیگری روانه می‌شود. ولی امام هر چه پول در اختیار داشت برای مستمندان شیعه لبنانی ارسال کرد... چرا؟ برای اینکه می‌خواهد از موجودیت شیعه در لبنان دفاع کند. این رفتارها، هر انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. من این رفتار را درس فراموش ناشدنی می‌دانم. من و شهید سید محمد صالح حسینی از این شرایط خوب درس

شهید حسینی تحولات انقلاب اسلامی را پیگیری می‌کرد. با انقلاب همگام شده بود، و برعهد خود پایدار ماند. مهم‌تر از همه فعالیت‌های او به چارچوب مرزهای لبنان محدود نبود. او با شهید آقا مصطفی خمینی (ره) ارتباط تنگاتنگ داشت. آقا مصطفی میان امام و شیعیان جهان نقش ارتباطی را ایفا می‌کرد. مطمئن هستیم که آقا مصطفی و شهید حسینی با یکدیگر ارتباط و همکاری داشتند.

می‌اندیشید. به سطح وسیعی از آگاهی و شناخت رسیده بود.

در آن مرحله که نشانه‌های انقلاب اسلامی ایران تازه نمایان شده بود درباره انقلاب اسلامی چه دیدگاهی داشت؟

جنگ‌های داخلی لبنان که حدود چهار سال از آغاز آن گذشته بود ما را نسبت به مسائل سیاسی داخلی آگاه‌تر و پخته‌تر کرد. برای ما مانند یک دوره آموزشی نظامی طولانی بود. در همان حال به آینده می‌اندیشیدیم و این برای ما مهم بود. در همان شرایط خود را برای وارد شدن به مرحله آینده آماده می‌کردیم، و این آماده‌سازی زمینه تأسیس حزب الله را فراهم ساخت که چند سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موجودیت خود را اعلام کرد. ما در کمیته‌های اسلامی براساس دیدگاه‌های امام حرکت کردیم.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه احساسی در شما به وجود آورد؟

اولین احساس ما این بود که راه درستی را پیموده‌ایم. احساس کردیم که در لبنان تجربیات غنی را آزموده و پشت سر گذاشته‌ایم. با همه اقتضای جامعه لبنان و فلسطین ارتباط برقرار کرده‌ایم. افق‌های وسیعی را گشوده‌ایم. به ویژه پس از برقراری ارتباط با شخصیت‌های مبارز ایرانی از جمله شهید سید محمد صالح حسینی. این روابط زمانی آغاز شد که امام خمینی (ره) هنوز در عراق حضور داشتند. در آن مرحله که با اولین سال‌های جنگ داخلی لبنان تقارن داشت، حدود ۳۰۰ هزار تن از شیعیان لبنانی و پناهندگان فلسطینی از مناطق مسیحی نشین شرق بیروت آواره شدند و به مناطق غربی و ضاحیه جنوبی کوچ کردند.

منظور تان تفاوت فکری است؟

آری... در خصوص چگونگی روابط با فلسطینی‌ها و اولویت‌های پیکار و فعالیت میان آن دو مشکلاتی وجود داشت. به طور مثال در آن برهه کمیته‌هایی تشکیل داده بودیم تا با روحانیون متحجر تماس گرفته شود و به آن‌ها بگویند که ما خواستار دامن زدن به مشکلات و در دسر با آن‌ها نیستیم. توسط افرادی از این کمیته‌ها با مرحوم سید محمد حسین فضل الله روابط خوبی برقرار کردیم. جوانان پیشگام ما هر چند کم سن و سال بودند، ولی در سطح آگاهی نسبتاً خوبی قرار داشتند. آقای فضل الله در نخستین سال‌های آغاز جنگ‌های داخلی از محل سکونت خود در منطقه النبعه به محله الشیاح منتقل شد. در آن مرحله منطقه النبعه که در شرق بیروت قرار دارد به دست مسیحیان سقوط کرد. با ایشان جلسات بحث و گفت و گو تشکیل دادیم. اصرار داشتیم دشمن تراشی نکنیم. همچنین هیچ گاه ارتباطمان را با مرحوم شمس الدین قطع نکردیم.

معتقد بودیم که هر شخصی دیدگاه خاصی دارد و هیچ تضمینی وجود ندارد که این شخص روی دیدگاه خود استوار بماند. امکان دارد با مرور زمان تغییر کند. زیرا لبنان در آن برهه از مرحله‌ای به سوی مرحله‌ای دیگر حرکت می‌کرد. زمانی که جنبش امل تأسیس شد و با جنبش مقاومت فلسطین ارتباط همکاری برقرار کرد، من و شهید سید محمد صالح حسینی این اقدام را به فال نیک گرفتیم.

یعنی تشکیل «کمیته‌های اسلامی» سرآغاز اولین حرکت شما بوده است؟

اغلب رهبران کنونی حزب الله از اعضای پیشین این کمیته‌ها بودند.

کمیته‌های اسلامی در آن برهه تحت تأثیر افکار آقایان فضل الله و شمس الدین و سید موسی صدر قرار می‌گرفتند؟ یا بالعکس بود و این کمیته‌ها بر آقایان مزبور اثر گذاری داشتند؟

این تأثیر گذاری متقابل بود. به طور مثال مرحوم فضل الله در آن زمان ترس داشت موضع سیاسی اتخاذ کند. در سخنرانی‌ها و اظهار نظرها احتیاط را رعایت می‌کرد. همیشه به او می‌گفتم «تا چه وقت می‌خواهید پای شما روی ترمز باشد، کمی پدال گاز را فشار دهید». مرحوم فضل الله به ما می‌گفت که باید مرحله‌ای کار کرد. سید موسی صدر برای گسترش آگاهی سیاسی اهمیت قابل بود. او بیش از سایر روحانیون لبنان، اوضاع داخلی را مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌داد.

شهید حسینی چه نقشی در کمیته‌های اسلامی داشت؟

در واقع شهید سید محمد صالح حسینی به لبنان نمی‌اندیشید. او به مسئله دیگری می‌اندیشید.

به چه چیزی می‌اندیشید؟

گمان کنم یا به حرکت اسلامی عراق می‌اندیشید یا به انقلاب اسلامی ایران. هر چند به لبنان مهاجرت کرده بسود ولی فعالیت‌های خود را به خارج از چارچوب مرزهای لبنان متمرکز ساخته بود. او بین امللی



مرکز جاری بیروت در دوران جنگهای داخلی لبنان



در دوران جنگهای داخلی لبنان

آن دینی بود. ایشان خود راملزم می‌دانست مردم را آگاه کند تا آن‌ها را از اسارت رهبران سنت‌گرا برهاند. به آقای فضل الله می‌گفتم در جلسات دینی تان بحث‌های سیاسی هم مطرح کنید. ایشان در جواب می‌گفت که در شرایط فعلی اجازه دهید به مسائل فرهنگی و آموزشی بپردازیم. زمان دخالت در مسائل سیاسی هنوز فرا نرسیده است.

آقای فضل الله مدت‌های طولانی در مسائل سیاسی دخالت نمی‌کرد. گاهی به او می‌گفتم که امروزه باید موضع‌گیری کنیم. فلان موضع را درباره مسائل روز بیان کنید. ولی ایشان در مسائل سیاسی محتاطانه برخورد می‌کرد. از زمانی که آقای فضل الله به منطقه بئر العبد در ضاحیه جنوبی بیروت منتقل شد، دیدگاه ایشان، مخصوصاً پس از موفقیت‌های چشمگیر حزب الله تغییر کرد.

لذا در آن مرحله مکاتبات فکری متعددی در بیروت وجود داشت، و تنها مکتبی که مکاتب دیگر را تحت شعاع قرار داد مکتب مقاومت اسلامی بود. این مقاومت بود که دین، سیاست، اقتصاد و امنیت و همه مکاتب فکری شیعیان را در برگرفت. در پرتو مکتب درخشان ولایت فقیه بر همه جریان‌های فکری سایه افکند. چرا که در آن مرحله هر کسی به سمتی حرکت می‌کرد. مرحله ۳۰ سال گذشته مرحله آسانی نبوده است. در این مرحله تحول بزرگی در لبنان به وجود آمد. من معتقدم که حتی در دیدگاه‌های آقای شمس الدین در سال‌های آخر عمر ایشان تحول مثبتی به وجود آمد. به شدت تحت تأثیر مقاومت قرار گرفت.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه شعوری در ذهن شهید حسینی به وجود آورد؟

همانگونه که ادامه بحث اشاره کردم، شهید سید محمد صالح حسینی تحولات انقلاب را پیگیری می‌کرد. با انقلاب همگام شده بود، و بر عهد خود پایدار ماند. مهم‌تر از همه فعالیت‌های او به چارچوب مرزهای لبنان محدود نبود. او با شهید آقا مصطفی خمینی (ره) فرزند امام ارتباط تنگاتنگ داشت. سید مصطفی میان امام و شیعیان خارج از ایران نقش ارتباطی را ایفا می‌کرد. به عقیده من سید مصطفی خمینی (ره) در این زمینه نقش فعالی بازی کرد، و این فعالیت‌ها بود که به شهادت ایشان منجر شد. چنانچه افراد دیگری جزئیات این فعالیت‌ها را بازگو کنند شایسته‌تر است. ولی من مطمئن هستم که شهید سید مصطفی خمینی و شهید سید محمد صالح حسینی با یکدیگر ارتباط و همکاری داشتند.

با تشکر از حضرت‌عالی که فرصت گفت و گو با شاهد یاران را فراهم کردید. آنهم که به تازگی عمل جراحی انجام داده‌اید. امیدوارم باز هم فرصت استفاده از خاطرات شیرین و تاریخی تان را داشته باشیم.

در حقیقت این راهی را که پیموده‌ایم بر حسب وظیفه شرعی بوده است. همه زحمات بنده و فداکاری‌های شهید سید محمد صالح حسینی در راه خدا بوده است. امیدوارم خداوند قبول کند. ■



روز بازگشت و به من گفت: اگر به شما قول دهم که کفرورزی نکنم مرا می‌پذیرید؟ به او گفتم: آری می‌پذیرم ولی به یک شرط: گفت به چه شرطی؟ به او گفتم که ما طهارت و پاکیزگی را رعایت می‌کنیم. ما در راه خدا در این سنگرها مستقر هستیم. شما هم باید مانند ما باشید.

خدا گواه است که چند روزی نگذشت که عون در جبهه رویارویی با دشمنان به شهادت رسید. او قبل از شهادت به من گفت از روزی که خدا مرا آفرید کفرورزی می‌کردم. به مقدسات اسلامی ناسزا می‌گفتم ولی در میان خانواده و جامعه ما کسی نبود که مرا نصیحت کند. شما مرا متحول کردید. به او گفتم شما دارید در راه دفاع از میهن با دشمنان می‌جنگید. نباید طوری بمیرید که مردار شوید. شما باید سربلند و پاک بمیرید. در لحظه‌ای که عون شهید شد پیکرش را بلند کردم و با کمک دوستان غسل و کفن و دفن کردیم.

ما در همکاری مشترک با فلسطینی‌ها با احترام به یکدیگر با دشمنان به شکل حرفه‌ای جنگیدیم. در چنین شرایطی شهید سید محمد صالح حسینی و جلال الدین فارسی نقش بسزایی در هدایت و راهنمایی جوانان فلسطینی داشتند. آن دو ضمن اینکه با رهبران فلسطینی در سطوح بالا ارتباط داشتند در عین حال می‌کوشیدند آن‌ها را به پذیرش ایده‌های دینی متقاعد نمایند.

افرادی که سال‌ها بعد حزب الله را پایه‌گذاری کردند با شهید حسینی هم ارتباط و همکاری داشتند؟

در آن مرحله سرنوشت ساز از تاریخ لبنان چند مکتب فکری وجود داشت. یکی مکتب سید محمد حسین فضل الله، دیگری مکتب شیخ محمد مهدی شمس الدین و سوم مکتب شیخ حسین کورانی. مکتب سید موسی صدر تقریباً ۷۵ درصد آن سیاسی و ۲۵ درصد

آیا شهید حسینی قبل از شهادت هم مورد سوء قصد قرار گرفته بود؟

او قبل از شهادت در یکی از محورهای درگیری در محله الشیاح مورد اصابت گلوله قرار گرفت و زخمی شد. چند بار هم مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت. ولی آنچه خدا برای او مقدر کرده بود سرانجام به شهادت رسید. در حقیقت من افتخار می‌کنم که در سایه او حرکت می‌کردم. با وجودی که من مسئول محورهای خطوط تماس در محله الشیاح بودم، اما به تواضع و آرامش فوق العاده او مباحثات می‌کردم. با شهادت سید محمد صالح حسینی یک شخصیت ارزشمندی را از دست دادیم.

تا چه اندازه افکار امام خمینی (ره) را به شیعیان لبنان منتقل می‌کرد؟

این یک واقعیت انکار ناپذیر است. در چارچوب کمیته‌های اسلامی تلاش کردیم با جنبش مقاومت فلسطین به ویژه با گردان دانشجویی ارتباط برقرار کنیم. اعضای گردان دانشجویی، افراد متدین فلسطینی بودند و با ما تماس می‌گرفتند. این تنها جریانی بود که با آن ارتباط داشتیم و در محورهای خطوط تماس میان دو بخش شرقی و غربی بیروت از آن‌ها استقبال می‌کردیم. اعضای این جریان برخلاف سایر جنبش‌های فلسطینی افراد متدین، نماز خوان، فداکار و در مبارزه جدی بودند. به آن‌ها می‌گفتم که میان ما و شما هیچ تفاوتی وجود ندارد. آن‌ها هم به ما می‌گفتند که ما علاقمند هستیم با شما ارتباط و همکاری داشته باشیم. این روابط میان نیروهای مذهبی و جوانان متدین فلسطینی و لبنانی و نیز در سطح رهبران جنبش‌های فلسطینی پیوند و همبستگی ایجاد کرد.

به یاد دارم یکی از رهبران مقاومت فلسطین در یک دوره آموزش نظامی افسران، یکی از افسران فلسطینی را به نام عون مهند به ما معرفی کرد تا زیر نظر ما آموزش عقیدتی ببیند. افسر مزبور در الجزایر هم در یک دوره آموزش نظامی شرکت کرده بود و یک آدم خود خواه بود که همیشه به خدا و ارزش‌های دینی ناسزا می‌گفت. به او گفتم که اینجا جبهه جهاد است و نه جبهه آدم‌های پست و فرومایه. سرانجام او را

- او به چارچوب مرزهای لبنان محدود نبود. او با شهید آقا مصطفی خمینی (ره) فرزند امام ارتباط تنگاتنگ داشت. سید مصطفی میان امام و شیعیان خارج از ایران نقش ارتباطی را ایفا می‌کرد.

طرز کردیم. آنگاه عون به مسئول خود مراجعت کرد و علت طرد خود را شرح داد. آن رهبر فلسطینی هم عون را سرزنش کرد و به او گفت که این برادران لبنانی راستگو و درست کارند. عون پس از دو سه